



### دانشگاه باید به اقتضای طبیعتش عمل کند

خوشوقتیم که فرصت یافته ام در حضور استادان و دانشگاهیان نکاتی در باب دانشگاه و آموزش و پژوهش بگویم. دانشگاه مثل مدارس قدیم صرفاً وظیفه آموزش ندارد بلکه باید به پژوهش هم بپردازد. از قرن هجدهم یعنی از همان ابتدا که دانشگاه (یونیورسیتی) به وجود آمد بنا بر این بود که آموزش و پژوهش توأم باشد و تعادل میان این دو حفظ شود. ضامن این تعادل را هم فرهنگ می دانستند. دانشگاه می بایست چراغی در راه ساختن و پیشرفت جامعه جدید باشد. ما که دانشگاه تأسیس کردیم به یک اعتبار نمی توانستیم دانشگاه نداشته باشیم اما چندان نیازی هم به آن حس نمی کردیم یا نیازمان بیشتر نیاز حیثیتی بود. به این جهت دانشگاه ما همان مدرسه قدیم بود که در آن علوم جدید تدریس می شد و پژوهش در آن جایی نداشت. از حدود پنجاه سال پیش کم و بیش پژوهش هم جایی در دانشگاه پیدا کرد و در دهه های اخیر اعتنای به آن بیشتر شد.

مشکل بزرگ این بود که این بار هم به پژوهش نیاز نداشتیم و اگر نیاز داشتیم نیاز روان شناسی و اداری بود. ما پژوهش را از آن جهت که در کار و زندگی و سازمان و صنعت و کشاورزی و ... به کارمان می آید، آغاز کردیم بلکه آن را وسیله ای برای اخذ گواهینامه تحصیلی و ارتقاء شغلی یافتیم. ملوک اعتبار آن هم چاپ شدنش در مجلات خاص بود. گویی جامعه ما به پژوهش نیاز نداشت و دانشمندان هم اهلیت ارزیابی پژوهش ها را نداشتند. پیداست که در این صورت تناسب و تعادلی هم میان آموزش و پژوهش وجود ندارد. ناگزیر دانشگاه هم که می بایست مظهر و آینه نظام زندگی و ره آموز علم و عمل مردمان باشد بیشتر مایه حیثیت و زینت کشور بود. این سخنان را به معنی انکار توسعه آموزش و پژوهش های بالمنسبه مهم که در یکی دو دهه اخیر صورت گرفته است، نباید دانست. قدر کار دانشمندان و استادان و دانشگاه ها و پژوهشگاه ها محفوظ است و آنچه گفته شد به دانشگاه و نظام و ساختار آن بازمی گردد. در دانشگاه ما آموزش و پژوهش ما هم هماهنگ و متناسب و متعادل نیستند و این بی تعادلی کوشش های آموزشی و پژوهشی را از اثر می اندازد. این تعادل و تناسب وقتی برقرار می شود که توسعه اقتصادی و اجتماعی به مرتبه ای برسد که صنایع و کشاورزی و مدیریت به پژوهش نیاز داشته باشند و این مستلزم تحولی در درون دانشگاه بود. در دانشگاه باید مقالم و مرتبه و نسبت علوم و دانشکده ها معین باشد. پس تناسبی که گفتیم محدود به دانشگاه نیست. در مدارس آموزش و پرورش هم به درستی نمی دانیم که چه می آموزیم و چه باید بیاموزیم و چه اندازه و برای چه بیاموزیم. مدرسه

متوسطه راه عریضی است که به کوچه دانشگاه می رسد. سابقاً این کوچه در قیاس با داوطلبان ورود بسیار تنگ بود و عده کمی از دانش آموزانی که دبیرستان را به پایان رسانده بودند به دانشگاه راه می یافتند بعدها که آموزش عالی توسعه یافت و عده بیشتری از داوطلبان را پذیرفت بعضی مشکل ها رفع شد اما مشکل های تازه ای هم در پی داشت. کاری که دانشگاه می توانست بکند این بود که به دانشجویانش درس هایی بیاموزد و به آنها گواهینامه تحصیلی اعطا کند تا جوانان درس خوانده چند سالی دیرتر جویای کار و شغل باشند. فعلاً کاری به نامتناسب بودن برنامه ریزی مدارس و فشاری که از ناحیه آن به نوجوانان وارد می شود نداشته باشیم. این برنامه که بیشتر برای ورود به دانشگاه ترتیب داده شده است متأسفانه با برنامه های دانشگاه هم تناسبی ندارد. این سخنان را برعینجویی حمل نباید کرد. من شصت و هفت سال معلم بوده ام و بیش از شصت سال از عمر خود را در این دانشگاه (دانشگاه تهران) گذرانده ام. پس چگونه می توانم به آن دلبستگی نداشته باشم؟ و چون دلبستگی دارم می خواهم دانشگاهی که آن را دوست دارم کانون تعادل فرهنگ و آموزش و پژوهش و کارساز زندگی مردم باشد و وقتی می گویم درهای دانشگاه باید باز باشد یا دوست نمی دارم که دانشگاه شبیه اردوگاه باشد قصد اعتراض و تعریض ندارم تقاضایی هم نمی کنم بلکه از اقتضای طبیعت دانشگاه می گویم. دانشگاه مثل هر چه و هر موجود و سازمانی بهتر است به اقتضای طبیعتش عمل کند و در این صورت است که بهتر و بیشتر می تواند به تقاضاهایی که جامعه و دولت و مردم از آن دارند پاسخ بدهد. دانشگاه مستقل، دانشگاه بیگانه با دولت و حکومت و سیاست و اقتصاد و تکنولوژی و نظم زندگی مردم و ... نیست بلکه هماهنگ با همه اینهاست و وضع آنها را درک می کند و به این جهت در شرایطی نیز باید وظیفه هماهنگ سازی و تعادل بخشی را به عهده گیرد و این مهم در صورتی میسر می شود که خود در وضعی متعادل باشد و چنانکه قبلاً گفتیم هم در درون به تعادل رسیده باشد هم با بیرون هماهنگ باشد..